

نقش روان‌شناسی در دولت زمینه‌ساز ظهور

عبدالله عمادی*

چکیده

یکی از بخش‌های مهم زمینه‌سازی دولت برای ظهور، در حوزه «انسان» انجام می‌شود. از آن‌جا که علم روان‌شناسی، به مطالعه روان و رفتار انسان می‌پردازد و شاخه‌های مختلف آن تمام عرصه‌های زندگی انسان را دربر می‌گیرد، باید بررسی شود که آیا این علم می‌تواند در دولت زمینه‌ساز و در جریان زمینه‌سازی نقشی ایفا کند یا خیر؛ زیرا غفلت از مطالعه این علم، در حقیقت غفلت از انسان و نقش آن در زمینه‌سازی ظهور است. علاوه بر این، اگر بخواهیم روان‌شناسی را یکی از ابزارهای زمینه‌سازی ظهور قرار دهیم، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان به کمک این نظام موجود، به این هدف نایل شد یا این که لازم است در نظام روان‌شناسی، بر مبنای مؤلفه‌های مهدویت، تغییر و تحول اساسی رخ دهد. پژوهش حاضر با ارائه دو فرضیه، با روش توصیفی به بررسی این موضوع می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی 4 به روان‌شناسی، و روان‌شناسی نیز به زمینه‌سازی ظهور نیاز دارد. بنابراین، لازم است که روان‌شناسی موجود، به صورت روان‌شناسی زمینه‌ساز درآمد که دارای پنج ویژگی آرمان‌گرایی، خدامحوری، عدالت‌گستری، غایت‌اندیشی و مهدی‌پژوهی است.

واژگان کلیدی

مهدویت، روان‌شناسی، زمینه‌سازی.

مقدمه

انسان در حیات خویش، پیوسته در حال تکامل است و با این حیات متکامل، جامعه و تاریخ را می‌سازد. نظریه‌پردازان فلسفه تاریخ در این باره، نظریات گوناگونی ابراز کرده‌اند. اما در مکتب اسلام، تاریخ انسان به سمت رخداد نهایی یعنی ظهور حضرت مهدی⁴ پیش می‌رود و انسان نیز برای کمال فردی و اجتماعی، ناگزیر است خود را در این مسیر قرار دهد و با امام که انسان کامل است، ارتباط برقرار کند و به آن الگوی شخصیتی نزدیک شود تا در نهایت به قرب خداوند برسد که «همه‌چیز به سوی خدا بازمی‌گردد»^۱. این کمال آن‌قدر ارزشمند است که بعضی گفته‌اند: عصر ظهور منجی، نه پایان تاریخ، بلکه آغاز واقعی تاریخ انسان است؛ زیرا در آن دوران، بشر بر همه موانعی که او را از انسان کامل شدن بازداشته، پیروز خواهد گردید.^۲

اراده فرد و رفتارهایی که بر اساس آن انجام می‌دهد، یکی از ارکان اصلی این تکامل به شمار می‌آید؛ یعنی رفتار آگاهانه و ارادی انسان، در تکامل وی دخالت دارد و بدون آن، تکامل انسان و جریان متکامل پیش رو، یعنی ظهور حضرت مهدی⁴، محقق نمی‌شود. حرکت ارادی انسان برای رسیدن به تکامل مذکور، در مکتب اسلام، عبارت است از زمینه‌سازی ظهور. البته زمینه‌سازی، صرفاً یک امر شخصی نیست، بلکه دولت و کلیت جامعه نیز در آن نقش دارند؛ موضوعی که با عنوان «زمینه‌سازی دولتی» از آن یاد می‌شود و منظور این نوشتار است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

يُخْرِجُ اَناسَ مِنَ المَشْرِقِ فيُوطِئُونِ لِلْمَهْدِيِّ^۳

گروهی از مشرق خارج می‌شوند که برای ایجاد حکومت مهدی زمینه‌سازی می‌کنند.

البته پژوهش حاضر، به تبیین مبانی نظری و فلسفی زمینه‌سازی دولتی نمی‌پردازد. مبنای پژوهش، این نظر است که دولت اسلامی در تربیت دینی افراد، مسئولیت دارد و باید زمینه شکوفایی ابعاد وجودی آنها را به‌ویژه در بعد دینی و معنوی فراهم کند. بنابراین، با توجه به ایده تکامل انسان بر اساس انسان کامل، دولت اسلامی باید به لحاظ مبانی، رسالت، اهداف، راه‌بردها، سیاست‌ها و ساختار، در افق دولت کریمه حضرت مهدی⁴ باشد و همه اجزای خود را برای زمینه‌سازی ظهور ایشان به کار گیرد. روان‌شناسی یکی از اجزای این دولت در بخش علوم انسانی است که نقش مهمی در تحولات دولت می‌تواند داشته باشد و پژوهش حاضر، درصدد است تا آن را بررسی کند. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و اطلاعات آن با استفاده از فیش و متن‌خوانی، جمع‌آوری شده است.

باید گفت این پژوهش، تنها سرآغازی برای این موضوع محسوب می‌شود و به بار نشستن آن، نیازمند توجه بیشتر پژوهش‌گران و هم‌چنین اهتمام جدی مسئولان زمینه‌ساز است. یکی از آسیب‌های فراروی این حرکت که مانع فعالیت‌های پژوهشی دیگر می‌شود، این است که موضوع یاد شده، سیاست‌زده و یا شعارزده شود و در حد تعدادی شعار کلی

دولت اسلامی در تربیت دینی افراد، مسئولیت دارد و باید زمینه شکوفایی ابعاد وجودی آنها را به‌ویژه در بعد دینی و معنوی فراهم کند. بنابراین، با توجه به ایده تکامل انسان بر اساس انسان کامل، دولت اسلامی باید به لحاظ مبانی، رسالت، اهداف، راه‌بردها، سیاست‌ها و ساختار، در افق دولت کریمه حضرت مهدی⁴ باشد

و مبهم باقی ماند و یا از آن برای مقاصد غیر از اهداف اصلی استفاده شود. یکی دیگر از این آسیب‌ها آن است که این موضوع، بسیار خیال‌پردازانه و امری دست‌نیافتنی انگاشته شود یا اعتماد به نفس کافی برای اقدام در این زمینه وجود نداشته باشد.

ضرورت پژوهش

با توجه به لزوم زمینه‌سازی برای ظهور و اهمیت بسیار زیاد آن که در روایات هم به آن اشاره شده است، می‌طلبید که از هیچ‌گونه کوششی در این مسیر دریغ نشود. عقب‌ماندگی‌های فکری، فرهنگی و اقتصادی انسان‌ها و دور شدن روزافزون آنها از تعالیم انسانی و اسلامی، ایجاب می‌کند که برای نزدیک شدن و تحقق ظهور اسلام کامل و انسانیت مطلق، همه امکانات به کار گرفته شود. از طرفی، به سبب محدودیت گستره زمینه‌سازی‌های فردی و تأثیر کم آن در جوامع، لازم است که دولت‌ها در جهت این مهم اقدام کنند و به صورت فراگیر و اساسی زمینه‌سازی نمایند. با توجه به جایگاه حیاتی نظام روان‌شناسی در دولت اسلامی به‌منزله زیربنای تربیتی انسان‌ها، ضرورت مطالعه نقش آن به عنوان یکی از اقدامات مهم دولت اسلامی در این زمینه روشن می‌شود. علاوه بر این که به نظر می‌رسد روان‌شناسی موجود، فاصله زیادی با این هدف دارد و در این زمینه، نیازمند تغییر و تحولات اساسی است.

فرصیه‌های پژوهش

۱. جریان زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی ۴، به دخالت‌ها و فعالیت‌های روان‌شناسی نیاز دارد.

۲. روان‌شناسی، نیازمند زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی ۴ است.

زمینه‌سازی ظهور

زمینه‌سازی^۴ به این معناست که با اقدامات و فعالیت‌های فردی و اجتماعی خود، بستر ظهور حضرت مهدی ۴ را فراهم کنیم.^۵ زمینه‌سازی، چیزی جز انتظار ظهور نیست. «در واقع انتظار درست همان زمینه‌سازی مناسب است. چه موفقیت تحقق یابد چه شکست؛ چراکه انتظار به معنای آمادگی ملازم با پیروزی و موفقیت نیست.»^۶ بنابراین، زمینه‌سازی را به معنای آمادگی^۷ نیز می‌توان به کار برد. در حرکت زمینه‌سازی، تمام تلاش بر این است

که به دولت کریمه حضرت مهدی ۴ نزدیک شد و ویژگی‌های عصر ظهور را در حوزه‌های مختلف به عرصه ظهور رسانید. زمینه‌سازی یک استراتژی حرکت به سمت ظهور است. لذا بی‌شک با توان کم، نمی‌توان گام‌هایی به وسعت عصر ظهور برداشت. اما مهم، حرکت در این مسیر است. روایات تصریح کرده‌اند که مهدی ۴ نمی‌آید، جز آن که زمین پر از ظلم شده باشد. بعضی زمینه‌سازی ظهور را گسترش دادن فساد و ظلم می‌دانند که البته مردود است؛ زیرا علاوه بر تنافی با وظایف شرعی و دینی، ظهور را به تأخیر می‌اندازد. پس نه‌تنها زمینه‌سازی نیست، بلکه ضد آن صورت گرفته است. بنابراین، زمینه‌سازی در این پژوهش، یعنی فراهم کردن شرایط، رفع موانع و آماده‌سازی برای ظهور.

لزوم زمینه‌سازی

آیات و روایات بسیاری به‌طور تصریح و تأویل، به لزوم زمینه‌سازی برای تحقق ظهور حضرت مهدی ۴ اشاره دارند. قرآن می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^۸
خداوند وضعیت گروهی را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنها خود را تغییر دهند.

مفضل می‌گوید:

إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَمْرُهُ فِي سَهْوَةٍ. فَقَالَ: لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّىٰ تَمْسُحُوا الْعِرْقَ وَالْعَلْقَ؛^۹
[به امام صادق ۷ گفتم:] امیدوارم حرکت قائم به آسانی و بدون زحمت انجام شود. حضرت فرمود: «این چنین نیست، بلکه وقتی این اتفاق رخ می‌دهد که شما تلاش کنید» (عرق و خون خود را در این راه صرف نمایید).

حضرت مهدی ۴ در توقیع خود به شیخ مفید می‌فرماید:

لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهَمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ عَلِيَّ اجْتِمَاعَ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمَنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمَشَاهِدَتِنَا؛^{۱۰}
اگر پیروان ما - که بر اطاعت خدا موفق گردند - قلب‌هایشان بر پیمانی که با ما بسته‌اند، متحد و یک‌پارچه بود، سعادت دیدار ما از آنها به تأخیر نمی‌افتاد.

هم‌چنین تأکیدی که بر تأثیر دعا در تحقق این روی‌داد شده،^{۱۱} شاهد دیگری بر این مدعاست. بنابراین، این مسئله از نگاه نقلی به اثبات رسیده که روی‌داد ظهور، امری غیرطبیعی و صرفاً اعجاز‌آمیز نیست؛ بلکه تقدم و تأخر آن، با شرایط افراد و جوامع در دوره قبل از ظهور ارتباط مستقیم دارد.

لزوم زمینه‌سازی را از منظر وظیفه‌ای که در دوره غیبت امام داریم نیز می‌توان اثبات کرد: وظیفه ما در این دوران، انتظار است.^{۱۲} در واقع - چنان که گذشت - انتظار به معنای صحیح آن و با در نظر گرفتن همه شرایط و لوازم آن، چیزی جز زمینه‌سازی نیست. انتظار دارای ارکانی است که با زمینه‌سازی ارتباط مستقیم دارد. یکی از آنها، نارضایتی از وضعیت موجود و تقاضای تحول در آن است. بی‌شک تحول، به زمینه‌سازی نیاز دارد؛ همان‌گونه که در نهضت‌های پیامبران نیز چنین بوده است که اگر زمینه‌سازی عملی در همه ابعاد صورت نمی‌گرفت، نهضت آنها به نتیجه نمی‌رسید. از آن‌جا که نهضت حضرت مهدی 4 جامع و جهانی است، طبیعتاً به زمینه‌سازی بهتر و گسترده‌تری نیاز دارد. آمادگی، یکی دیگر از ارکان انتظار است. کسی که منتظر چیزی باشد، خود را برای آن آماده می‌کند. یکی از اصحاب امام صادق 7 به نام ابی‌عبدالله جعفری می‌گوید:

قال لي أبو جعفر محمد بن علي 7: كم الرباط عندكم؟ قلت: أربعون. قال 7:

لكن رباطنا رباط الدهر؛^{۱۳}

امام از من پرسید: «آمادگی شما برای حکومت خود چند روز است؟» گفتم: چهل روز. حضرت فرمود: «اما آمادگی ما برای حکومت، تمام عمر و تمام دهر است.»

علامه مجلسی ذیل این حدیث می‌نویسد:

یعنی بر شیعه واجب است که خود را با اطاعت امام و انتظار او گره بزند و برای یاری او آماده شود.

آمادگی شخص منتظر در حوزه‌های مختلف جسمی و روانی برای ایفای نقش در حکومت جهانی امام 7 و یاری ایشان، با زمینه‌سازی در گستره حداقل یک فرد مساوی است؛ زیرا آمادگی بدون تلاش و با نشستن و گریه کردن، محقق نمی‌شود. امام خمینی می‌فرماید:

همه ما انتظار فرج را داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان‌شاءالله تهیه شود.

علاوه بر آن که شخص منتظر، احساس مسئولیت دارد، به اقتضای همین روحیه و بنابه دلایل امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه آماده کردن دیگران را نیز عهده‌دار است و این یعنی زمینه‌سازی ظهور.

آمادگی و زمینه‌سازی، حتی در دیگر ادیان موعودباور نیز مطرح است. اریک فروم،^{۱۴}

انتظار دارای ارکانی است که با زمینه‌سازی ارتباط مستقیم دارد. یکی از آنها، نارضایتی از وضعیت موجود و تقاضای تحول در آن است. بی‌شک تحول، به زمینه‌سازی نیاز دارد؛ همان‌گونه که در نهضت‌های پیامبران نیز چنین بوده است که اگر زمینه‌سازی عملی در همه ابعاد صورت نمی‌گرفت، نهضت آنها به نتیجه نمی‌رسید

موعودباور مسیحی، در این زمینه می‌گوید:

آن‌گاه که بشر به وحدت برسد و آمادگی داشته باشد، مسیح ظهور خواهد کرد. این تنها زمانی به دست می‌آید که بشر برای تبدیل شدن به انسان حقیقی کاملاً رشد کند؛ یعنی آن‌گاه که قادر باشد عشق بورزد، حقیقت را بداند و عدالت نماید؛ آن‌گاه که او نیروی عقل خود را به اندازه‌ای پیورود که از قیود بشری برهد و از احساسات غیرعقلانی بپرهیزد.

ضرورت حرکت روان‌شناسی به سمت زمینه‌سازی ظهور

چرا باید روان‌شناسی در مسیر زمینه‌سازی ظهور باشد و چه لزومی دارد که این موضوع را هدف کار خود قرار دهد و برنامه‌های خود را در جهت آن تنظیم نماید؟ آیا اساساً زمینه‌سازی، یک موضوع مطالعاتی منحصر در حوزه کلام و اخلاق نیست؟ به‌طور کلی، چه راه‌های ارتباطی بین موضوع روان‌شناسی و بحث زمینه‌سازی می‌توان یافت؟

پاسخ این پرسش‌ها را در دو قسمت بررسی می‌کنیم:

الف) نیاز زمینه‌سازی ظهور به روان‌شناسی

فرض این است که جریان زمینه‌سازی، به تعالیم و روش‌های روان‌شناسی نیاز دارد و بدون توجه به آن، ناقص و ناکارآمد است. از آن‌جا که لزوم زمینه‌سازی اثبات شد، لازم است روان‌شناسی به این جریان کمک نماید و آن را محقق سازد. اگر پذیرفته شود که زمینه‌سازی، یک مسئولیت و وظیفه همگانی در تمام زمینه‌هاست، پس به‌طور طبیعی، می‌توان این مسئولیت را در قلمرو روان‌شناسی نیز تعریف کرد. این فرض را با ذکر سه مورد، به عنوان کاربرد روان‌شناسی در جریان زمینه‌سازی می‌توان تشریح و تأیید نمود:

۱. پرورش انسان‌های زمینه‌ساز

اگر بخواهیم فرج حضرت مهدی ۴ را نزدیک کنیم، باید همه توان خود را به دو رکن، یکی زمینه‌سازی در سطح توده مردم و دیگری پرورش و تربیت یاران توان‌مند و قوی^{۱۵} معطوف سازیم؛ زیرا انقلاب بیرونی حضرت مهدی ۴ مستلزم انقلاب درونی و روانی است و بدون تحول درونی افراد، نمی‌توان از آنها انتظار داشت که در جامعه تحول ایجاد نمایند. ثابت شده که «تاریخ به وسیله روح فرد ساخته شده است»^{۱۶}.

این تحول درونی، از طریق کشف و کاربرد توانایی‌های روانی انسان میسر می‌شود؛ کاری که موضوع و عملکرد روان‌شناسی است و امکانات فراوانی را در این زمینه در اختیار دارد. انسان‌هایی زمینه‌ساز را به کمک روان‌شناسی می‌توان پرورش داد. انسان‌هایی که به رشد بالای عقلی، معنوی و اخلاقی رسیده‌اند، از سلامت روانی بالایی برخوردارند، دارای روابط اجتماعی مؤثر و مفیدی هستند و به‌طور خلاصه، تمام توانایی‌های لازم در جهت آمادگی و حرکت به سمت ظهور را دارند؛ برای مثال، خودآگاه هستند. حال آیا برای رسیدن به این سطح، نباید از روان‌تحلیل‌گری که ادعای خودآگاهی، خودتحقیق و تحول در انسان‌ها دارد، بهره جست؟ فرورم در پاسخ به این سؤال می‌گوید:

حتی این‌که بدانیم کی هستیم، کجا هستیم و به کجا می‌رویم، روان‌تحلیل‌گری باعث می‌شود که آن را بدانیم.^{۱۷}

روی‌داد ظهور حتی در قلمرو سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، نیازمند فراهم شدن یک‌سری زمینه‌های شناختی، نگرشی و... در افراد و جوامع است که روان‌شناسی می‌تواند آنها را ایجاد نماید و روحیه‌های مورد نیاز برای این تحول را در مردم به وجود آورد. برای مثال، اگر دعا عامل مهمی برای این زمینه‌سازی است، روان‌شناسی می‌تواند عوامل آن را در روان انسان‌ها ایجاد نماید و موانع روانی آن را برطرف کند. اگر اعتماد به نفس و امید و اراده برای بازسازی اجتماعی عصر ظهور یا مسئولیت‌پذیری، یک پارچگی و روحیه حماسی برای برقراری حکومت جهانی لازم است، روان‌شناسان باید برای رسیدن به آنها برنامه‌ریزی کنند و به این سمت پیش بروند.

البته در این هدف، دانش‌های مختلفی مانند اخلاق یا تعلیم و تربیت دخالت دارد و دانش‌مندان آن، ادعا می‌کنند که می‌توانند انسان‌هایی زمینه‌ساز پرورش دهند. اما در واقع این دانش‌ها، ابزارهایی روبنایی هستند که پرداختن به بنیانی‌ترین انگیزه‌ها و فرآیندهای روانی انسان، در حیطه کارکرد آنها نیست.

۲. کشف کارکردهای روان‌شناختی مهدویت

مهم‌ترین ویژگی‌های ادیان و رسولان آسمانی، این است که عهده‌دار هدایت انسان‌ها هستند و می‌کوشند تا آنها را به سرانجام

نیکو برسانند و به دغدغه‌ها و نیازهای آنها پاسخ دهند. به کمال رساندن انسان، کارکرد مشترک همه ادیان است و در حال حاضر این مطلوب در دین اسلام، با انتظار و اطاعت انسان کامل و در نهایت با ظهور ایشان محقق می‌شود. بنابراین، یکی از کارکردهای مهدویت به‌مثابه یک نظریه جهان‌شمول، در حوزه انسان‌شناسی^{۱۸} و به‌ویژه روان‌شناسی است. مهدی‌باوری می‌تواند نیازهای عمیق انسان را برآورده کند، ابعاد وجودی او را شکل دهد و در تمام زندگی او اثرگذار باشد. بعضی از پژوهش‌گران، مکتب انتظار را تنها یک مکتب روان‌شناسی به‌شمار می‌آورند و ضروری می‌دانند که جنبه‌های روان‌شناختی مهدویت، شناسایی و تبیین شود.^{۱۹} درباره این‌که کارکردهای روان‌شناختی مهدویت چه نقشی در جهت‌زمینه‌سازی می‌تواند داشته باشد، باید گفت چنان‌چه به مهدویت تنها به‌مثابه یک تئوری کلامی یا یک روی‌داد تاریخی نگریسته شود، نمی‌توان به موفقیت زمینه‌سازی امیدوار بود. بلکه اگر مهدویت، با نگاه دکتترین مطالعه و بررسی گردد، یعنی در تمام حوزه‌های زندگی انسان، دارای ایده و راه‌برد تلقی شود، طبیعتاً بهتر می‌توان این فکر بنیادین را گسترش داد و تمامی نظریه‌ها و راه‌بردها در رشته‌های مختلف، از جمله روان‌شناسی را از آن متأثر نمود. این توسعه و تعمیق مهدویت و به‌کارگیری آن در زندگی، در حقیقت همان زمینه‌سازی است.

۳. رفع آسیب‌های روانی

زمینه‌سازی مثل تمام حرکت‌های انسانی، ممکن است در مسیر حرکت خود به آسیب‌هایی دچار شود؛ اعم از آسیب‌های فردی و اجتماعی که روان‌شناسی به‌عنوان علمی که به منظور سلامت روانی افراد فعالیت می‌کند، می‌تواند این آسیب‌ها را پیش‌بینی و درمان نماید؛ آسیب‌هایی چون غفلت، دوری از معنویت، نداشتن صبر و بردباری، ناامیدی، برداشت منفی از انتظار و امام و حکومت ایشان، سستی در زمینه‌سازی و گرایش به ایده‌ها و الگوهای غیرمهدوی.^{۲۰}

البته آسیب‌های دوره غیبت، فقط به اعتقاد به مهدویت ناظر نیست، بلکه بنابر آن‌چه در روایات، مبنی بر علایم آخرالزمان وارد شده است، آسیب‌های عامی تمام ابعاد، افراد و جوامع را دربر می‌گیرد که می‌توان آنها را در چند دسته بیان کرد:

یکم. آسیب در روابط میان فردی:^{۲۱} «صداقت کم می‌شود و دروغ فراوان؛ مردم با زبان محبت می‌کنند، اما در دل با هم دشمنی می‌نمایند».^{۲۲} «مردم بر اساس گناه با یک‌دیگر همکاری و دوستی می‌کنند؛ پسران موجب اذیت و ناراحتی پدران می‌شوند؛ مردم آن زمان گرگ هستند (پرخاش‌گر و بی‌رحم)»؛^{۲۳} «مردم طوری با هم رفتار می‌کنند که گویی هم‌دیگر را نمی‌شناسند به طوری که وقتی کسی برای درخواستی نزد آنها بیاید، با او با برخوردی که با عنوان دوستی مثل همیشه با او داشتند، نمی‌کنند».^{۲۴}

دوم. آسیب در نگرش‌ها:^{۲۵} «خوبی‌ها بد انگاشته می‌شود»؛^{۲۶} «صدقه دادن را خسارت، صلح را منت و عبادت را تکلف و تحمیل می‌دانند»؛^{۲۷} «موزیک و شراب‌خواری حرام، حلال تلقی می‌شود».^{۲۸}

اگر مهدویت، با نگاه دکتترین مطالعه و بررسی گردد، یعنی در تمام حوزه‌های زندگی انسان، دارای ایده و راه‌برد تلقی شود، طبیعتاً بهتر می‌توان این فکر بنیادین را گسترش داد و تمامی نظریه‌ها و راه‌بردها در رشته‌های مختلف، از جمله روان‌شناسی را از آن متأثر نمود. این توسعه و تعمیق مهدویت و به‌کارگیری آن در زندگی، در حقیقت همان زمینه‌سازی است

سوم. آسیب در گرایش‌ها: ^{۲۶} «وقتی ظهور رخ می‌دهد که شما ثروت‌مندان را تکریم و فقیران را تحقیر می‌کنید و در مجالس به سمت ثروت‌مندان گرایش دارید»؛ ^{۲۷} «دنیاگرا و دین‌گریز می‌شوید»؛ ^{۲۸} «مردم آخرالزمان، تلاششان در راه ارضای شکم و شهوت است»؛ ^{۲۹} «مردم به سمت هر کسی که پیروز شوند می‌گروند.» ^{۳۰}

چهارم. آسیب در رفتار: ^{۳۱} «مردم به رفتارهای ضد ارزشی خود تظاهر می‌کنند»؛ ^{۳۲} «نماز را می‌میرانند، از هوس‌ها پیروی می‌کنند و خون‌هم‌دیگر را می‌ریزند و فجور و گناه و طغیان می‌نمایند و اهل بهتان‌گویی هستند.» ^{۳۳}

هریک از این آسیب‌ها، مانعی در راه زمینه‌سازی است که روان‌شناسی، می‌تواند آنها را از سر راه بردارد و افراد و جوامع را به سلامت روانی برساند. مهدویت و زمینه‌سازی بدون توجه به روان‌شناسی نمی‌تواند از آسیب‌های مذکور نجات یابد و به نتیجه برسد.

اگرچه روان‌شناسی اکنون فردگراست، نباید تلقی ما از رفع آسیب‌های مهدویت توسط روان‌شناسی، فقط دخالت آن در حوزه آسیب‌های روانی فردی باشد، بلکه دخالت آن در حوزه آسیب‌های روانی اجتماعی نیز مورد نظر است. به تعبیر یونگ، ^{۳۴} همان‌طور که فرد دچار اختلال می‌شود، ملت نیز ممکن است دچار اختلال روانی شود. وی سپس دوره «گسستگی» ^{۳۵} که آن را عامل بیماری فرد می‌داند، با توسل به مفهوم ناخودآگاه جمعی، بر زندگی جوامع منطبق می‌کند.

ب) نیاز روان‌شناسی به زمینه‌سازی کردن برای ظهور

فرض دوم تحقیق این است که نظام روان‌شناسی، برای رسیدن به اهداف خود، نیازمند جریان زمینه‌سازی ظهور است و باید خود را در مسیر آن قرار دهد. برای تأیید این فرض، ضرورتاً باید بحث نیاز روان‌شناسی به دین مرور گردد.

بحث ارتباط روان‌شناسی و دین، سابقه‌ای طولانی دارد. اما در دهه‌های اخیر، روان‌شناسان به آن توجه جدی داشته‌اند و در اندیشه‌ها و فعالیت‌های صاحب‌نظران بسیاری مثل یونگ، اریک فروم، ویکتور فرانکل، ویلیام جیمز و دیگران، نمود یافته است.

روان‌شناسی کمال یکی دیگر از گرایش‌های مهم روان‌شناسی است که ارتباط آن را با دین نشان می‌دهد. این روان‌شناسی به شکل چشم‌گیری اخیراً به معیارهای ادیان الهی نزدیک شده است. دوان شولتس ^{۳۶} می‌نویسد:

هدف روان‌شناسی کمال، بیداری و رهایی استعدادهای عظیم انسان برای از قوه به فعل رساندن و تحقق بخشیدن به توانایی‌های خویش و یافتن معنای ژرف‌تری در زندگی است.

ارتباط دین و روان‌شناسی را با دو روی کرد می‌توان بررسی کرد که هر دو، در مهدویت و زمینه‌سازی تفسیر می‌شود:

۱. روی کرد روان‌شناسی دین ^{۳۷}

بخش بزرگی از فعالیت‌های مرتبط با روان‌شناسی و دین، به صورت رشته روان‌شناسی دین بروز کرد؛ یعنی تحلیل افکار، احساسات و رفتارهای دینی از دیدگاه روان‌شناسی. روان‌شناسی دین پس از یک دوره افول در دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ دوباره در اواخر قرن بیستم احیا گردید و بسیاری از بخش‌های روان‌شناسی در دانشگاه‌ها و انجمن‌ها، از جمله بخش ۳۶ انجمن روان‌شناسی آمریکا را به خود اختصاص داد و رویکردهای مختلفی به‌ویژه روی کرد روان‌شناسی فرافردی داشت که با ظهور آن و توجه بیشتر به معنویت و دین در آن، روان‌شناسی دین رونق دیگری گرفت.

در این روی کرد، مفاهیم مهدویت نیز مانند دیگر مسائل دین، از لحاظ علمی، تجزیه و تحلیل می‌شود مفاهیمی مثل منجی‌گرایی، نجات‌طلبی، امید به آینده، آرمان‌گرایی و... که جزو ذات انسان مسلمان و از عناصر پایای روان وی هستند. لذا روان‌شناسی باید بحث درباره آنها را بپذیرد. به اعتقاد یونگ، مذاهب - آن‌چنان که هستند - محتویات و کلامشان چنان با روان بشر پیوند یافته که روان‌شناسی به هیچ‌وجه نباید از آن غفلت ورزد. ^{۳۸}

مهدویت، چندبعدی است و ابعاد شناختی، شهودی و درونی، عاطفی و رفتاری را دربر می‌گیرد. این مجموعه چندبعدی، می‌تواند در مجموعه سرفصل‌های روان‌شناسی گنجانده شود. گرچه هنوز، بعضی از روان‌شناسان مطمئن نیستند که پرداختن به دین، جزو حوزه مطالعاتی و کاری آنها باشد و طبیعتاً نمی‌توانند بین روان‌شناسی حرفه‌ای خود و مهدویت ارتباطی بیابند. در حالی که آلبرت ایس و بی. اف. اسکینر، آشکارا به خداوند معتقد نیستند و بخشی از ملزومات آن را در علم آورده‌اند. اگر این اعتقاد، می‌تواند باور بنیادی برخی دانش‌مندان باشد، پس چه‌طور باور دینی نتواند باور پایه‌ای علم قرار گیرد؟

۲. روی کرد روان‌شناسی دینی^{۴۲}

همکاری دین و روان‌شناسی، فقط به روان‌شناسی دین محدود نمی‌شود. بلکه این‌گرایش، بیش از آن که معرف نیاز روان‌شناسی به دین باشد، معرف نیاز دین به روان‌شناسی است. البته این روی کرد نیز در مسائل مهدویت کاربرد دارد و حرکتی در جهت زمینه‌سازی است. اما روی کرد روان‌شناسی دینی، نیاز روان‌شناسی به مهدویت را نمایان می‌سازد. در روان‌شناسی دینی، تمام بخش‌های روان‌شناسی از دین اقتباس می‌گردد و یا حداقل با آن تطبیق داده می‌شود.

روان‌شناسان از این نکته غافلند که اسلام، دین زندگی است و برای سعادت انسان، طرح و برنامه دارد و هر نکته مهمی را در این زمینه بیان نموده - «قرآن بیان همه چیز است»^{۴۳} و در مرحله بعدی، این الگوی زندگی را با امامت تکمیل کرده - «در این روز غدیر) دین را بر شما کامل کردم»^{۴۴} - یعنی دین سعادت‌بخش، با امامت همراهی دارد که کامل است و هدف، مسیر و روش زندگی را با این الگو مشخص می‌نماید.

البته این‌گونه نیست که مهدویت، جزئی از اسلام باشد و مؤلفه‌های دیگر، اجزای دیگر را تشکیل دهند. بلکه تفسیر مهدوی از زندگی، مدخل و منظری است که از تمامی مؤلفه‌ها و آموزه‌های دین، تفسیری عمیق و ژرف دارد و علاوه بر آن که خود مؤلفه‌ای از مؤلفه‌های دین است، ساختار و بنیادی به شمار می‌آید که دیگر آموزه‌های دین، توسط آن قرائت می‌پذیرند و از آن دیدگاه نگرینسته می‌شوند.

هم‌چنین این‌گونه نیست که تربیت دینی، پیش‌نیاز تربیت مهدوی باشد. بلکه هر دو، یکی است و تربیت دینی با روی کرد مهدوی باید اجرا گردد و اگر علمی بخواهد به دین اسلام بپردازد، باید آن را با همین روی کرد مطالعه کند؛ یعنی روان‌شناسی اسلامی، در واقع همان روان‌شناسی مهدوی است؛ رشته‌ای که از انسان و زندگی او، تفسیر مهدوی ارائه می‌دهد و روان‌شناسی ناچار است که به آن بپردازد؛ زیرا در این مکتب، انسان با این ایدئولوژی و به‌منزله عبد خدا و مأموم برای امام، تعریف می‌شود و چیزی جز این تعریف و تفسیر، ارزش انسان‌شناسی ندارد. لذا نیاز روان‌شناسی به مهدویت، همان نیازی است که انسان به مهدی دارد. به اعتقاد جانز، می‌توان از وحی الهی، سنت دینی یا ایمان، محتوای روان‌شناسی را استخراج نمود؛ زیرا وقتی آیینی هدف خود را به کمال رساندن انسان می‌داند، بی‌شک برای رسیدن به آن، الگویی را نیز معرفی می‌نماید که ممکن است با الگوهای دیگر متفاوت باشد، اما تمام نیازهای او را تأمین کند.^{۴۵}

برای مثال، در روان‌شناسی اسلامی، زندگی سالم با معیارهای خاص خود تعریف می‌شود و راه رسیدن به آن، متفاوت از مکاتب روان‌شناسی جدید ترسیم می‌گردد که عبارت است از ایمان و رفتار صالح - «کسی که - مرد یا زن - عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن است، به او زندگی پاک و سالم می‌دهیم»^{۴۶} در این مکتب، نظریه‌ها و الگوهای روان‌شناسی با روش نقلی به دست می‌آید و این روشی کاملاً متفاوت با روان‌شناسی موجود است. البته روان‌شناسی اسلامی و مبانی آن، در تحقیقات بسیاری

این‌گونه نیست که تربیت دینی، پیش‌نیاز تربیت مهدوی باشد. بلکه هر دو، یکی است و تربیت دینی با روی کرد مهدوی باید اجرا گردد و اگر علمی بخواهد به دین اسلام بپردازد، باید آن را با همین روی کرد مطالعه کند؛ یعنی روان‌شناسی اسلامی، در واقع همان روان‌شناسی مهدوی است؛ رشته‌ای که از انسان و زندگی او، تفسیر مهدوی ارائه می‌دهد

تبیین شده و در این مجال، بیان آن نمی‌گنجد. مهم این است که باور داشته باشیم روان‌شناسی، یک دانش انسانی با محتوای الهی است و باید با همین رویکرد فعالیت کند.

فعالیت روان‌شناسی با مبنای مهدوی، در واقع همان زمینه‌سازی برای ظهور است. پس نیاز روان‌شناسی به مهدویت، در واقع همان نیاز به زمینه‌سازی کردن است؛ زیرا چنان‌که گفته شد، توسعه مهدویت، با تحقق زمینه‌سازی مساوی است.

این رویکرد می‌طلبد که نگاه روان‌شناسی از یک نگاه بشری و اثبات‌گرایانه، تغییر یابد؛ زیرا با این نگاه، نمی‌توان پاسخ‌گوی ماهیت و نیازهای روانی انسان به‌ویژه مسلمان شیعه بود. یکی از صاحب‌نظران برجسته امریکایی می‌گوید:

علوم جدید، در نشان دادن هدف زندگی انسان و راه انسانیت، مطلقاً ناتوان است و نمی‌تواند معنا و مفهوم درست و ارزش‌مندی برای زندگی ارائه کند. دانش نوین، ارزش‌های جدید زندگی را نمی‌شناسد؛ دانش نوین، راه صلح و سلامت و آسایش و آرامش را به درستی تشخیص نمی‌دهد؛ دانش نوین، نتوانسته است از فرو ریختن بنیاد خانواده‌ها از تبه‌کاری و فساد و بداخلاقی جلوگیری کند و از روش و منش غیرانسانی و از دیوانگی‌ها و گمراهی‌های بشری بکاهد.^{۴۷}

ماه‌نامه علمی **ساینتیفیک امریکن** می‌نویسد:

همین ناتوانی علم در پاسخ‌گویی به مسائلی که با معنای حیات و امور ارزشی و اخلاقی و غایات سروکار دارد، شماری از دانش‌مندان را که در گذشته روحیه انکار و الحاد داشتند، واداشته تا از رویه گذشته، دوری جویند و به آموزه‌های دینی روی آورند.^{۴۸}

این ناکارآمدی به این سبب است که دانش دین، در آن لحاظ نشده و «اگر دانش دین که محور اساسی دانش‌هاست، در یک حرکت انقلاب و در یک جامعه نباشد یا به‌طور ناقصی وجود داشته باشد، بقیه علوم کارآیی و کارگشایی لازم خود را نخواهند داشت.»^{۴۹} امروزه علم‌گرایی،^{۵۰} مبنای روان‌شناسی به شمار می‌آید و تربیت علمی خالص، از ساختن انسان کامل ناتوان است. تربیت علمی خالص، انسان تک‌ساختی می‌سازد نه انسان چندساختی. امروزه همه دریافته‌اند که عصر علم محض، به پایان رسیده است و یک خلا آرمانی جامعه را تهدید می‌کند. ویل دورانت اعتراف می‌کند که

خلاً موجود در درجه اول، یک خلا آرمانی است؛ خلایی در ناحیه مقاصد و غایات و آرمان‌ها؛ خلایی که به پوچ‌گرایی می‌انجامد.^{۵۱} اکنون در جامعه می‌بینیم که روان‌شناسی، آن‌طور که باید و شاید، کارساز نیست و تأثیرگذاری‌اش، از درمان‌های فردی و محدود تجاوز نمی‌کند و در متن تصمیم‌گیری‌ها، دخالت کم‌رنگی دارد و از حل بسیاری از مشکلات روانی و رشد استعدادهای انسانی عاجز می‌ماند. با این همه پیش‌رفت نظری روان‌شناسی، امروز دنیای ما دچار قحطی تفسیر معنا از جهان و هستی است که امروز روان‌شناسان آن را عصر اضطراب نامیده‌اند.^{۵۲}

بعد دیگر این ناکارآیی، به هدف روان‌شناسی برمی‌گردد. روان‌شناسی جدید بر خلاف روان‌شناسی پیشین (از پانصد سال قبل از میلاد تا قرن هفدهم) که در پی شناخت روح بشر بود، هدفش شناخت روح بشر در خدمت بهبود زندگی نیست. بلکه می‌خواهد ما انسان موفق‌تری شویم تا بتوانیم در زندگی، مکان بالایی داشته باشیم و خود را به‌گونه‌ای جلوه دهیم که پیش‌رفت اقتضا می‌کند.^{۵۳} روان‌شناسی جدید، بیشتر به کارآیی و موفقیت فکر می‌کند نه خوش‌بختی و رشد روحی انسان. لذا «آن‌که بخواهد روح را بشناسد، چیز زیادی از روان‌شناسی تجربی نخواهد آموخت».^{۵۴}

نقش درمان‌گری در زمینه‌سازی ظهور

نیاز روان‌شناسی به زمینه‌سازی ظهور، بیش از هر چیز در روان‌درمانی اهمیت دارد؛ زیرا در زمینه‌سازی، تغییر وضعیت موجود مطلوب است و این هدف، بیشتر با درمان‌گری مناسبت دارد که متضمن تغییر در الگوهای شخصیتی و رفتاری است.^{۵۵}

بسیاری از روان‌درمان‌گران، درباره پیوند درمان‌گری و دین اظهار نظر کرده‌اند و بعضی از آنها، درمان را اساساً مسئله‌ای دینی می‌دانند.

لندن^{۵۶} بر این نظر است که روان‌درمان‌گری در کنار ابعاد علمی‌اش، امری اخلاقی با محتوای دقیقاً دینی است.

براونینگ^{۵۷} اظهار می‌دارد:

مدل‌هایی که تلاش می‌کنند به احساس ناایمنی ما پاسخ دهند و تصویری کلی از جهان ترسیم کنند و نگرش‌هایی به ارزش زندگی، ماهیت مرگ و بنیادهای اخلاقی به وجود آورند، ماهیتاً دینی هستند. هر نظامی که به تغییر و درمان‌گری انسان می‌پردازد، از متافیزیک یا اخلاق خالی

نیست. بر این اساس، نظریه‌های روان‌شناختی، علاوه بر نیاز اساسی هر نظریه علمی به متافیزیک، به مجموعه گسترده‌تری از قوانین اخلاقی و متافیزیکی نیاز دارند.

به اعتقاد یونگ، شفا مسئله‌ای دینی است. چیزی که اعتقاد مسیحی به سفارش آن در بیرون تکیه دارد، بایستی در سطح درون و در درمان اختلالات روانی نیز انجام پذیرد. وی می‌گوید:

در میان بیماران بالاتر از ۳۵ سال که به من مراجعه کردند، یک نفر نبود که مشکل او در آخرین راه‌حل، دستیابی به یک رویکرد دینی نسبت به زندگی نبوده باشد. هر یک از آنها دچار بیماری شده بودند؛ زیرا آنچه ادیان زنده به پیروان خود می‌بخشند را از دست داده بودند و هر یک از آنها که این نگرش دینی به زندگی را باز نیافته بود، شفا نیافت.^{۵۸}

آشکارا می‌بینیم که درون‌مایه‌های دینی روان‌درمانی، بحث جاری و در واقع نیاز روان‌درمان‌گری به دین، یک موضوع مطرح است. لذا بسیاری از مشکلاتی که مراجعان در کلینیک از آن شکایت می‌کنند، همان‌هایی است که به روحانیان می‌گویند. در تاریخچه روان‌تحلیل‌گری نیز یافت می‌شود که بیش از یک قرن پیش، به‌جز برای درمان مبتلایان به ناراحتی‌های شدید روانی، معالجه دیگر بیماران، در صلاحیت روحانیان بود. به تدریج روان‌تحلیلی‌گری، جانشینی برای دین عرضه کرد. فروید به ادعای خود، تمام اسرار زندگی را کشف کرده بود و اگر کسی مفاهیم او مثل ضمیر ناهوشیار، ادیپ و... را درک می‌کرد، دیگر چیزی در نظر او اسرارآمیز و تردیدانگیز نبود.^{۵۹}

از نظر فروم که این ادعای فروید را قبول نداشت، روان‌کاوی دو نوع است:

۱. روان‌تحلیل‌گری که هدفش همسازی اجتماعی است؛

۲. روان‌تحلیل‌گری که هدفش درمان روح است.

وی سپس در توضیح آن دو می‌نویسد:

درمانی که هدفش تنها همسازی اجتماعی باشد، فقط می‌تواند رنج مفرط بیمار عصبی را تا حد متوسطی که جزو لاینفک همسازی با این الگوهاست، تعدیل کند. اما از نقطه‌نظر دوم، هدف اصلی مداوا، همسازی نیست بلکه تحقق بخشیدن به حداکثر توانایی‌ها و استعدادهای شخص و فردیت اوست. در این‌جا روان‌کاو، یک مشاور همسازی نیست بلکه به قول افلاطون، پزشک روح است.^{۶۰}

او معتقد بود، مداوای مبنی بر همسازی نمی‌تواند هیچ‌گونه کارکرد دینی داشته باشد، در حالی که روان‌تحلیل‌گری به عنوان وسیله مداوای روح، یک کارکرد کاملاً دینی دارد و هدف آن، یاری بیمار در به دست آوردن طرز فکر دینی است.^{۶۱}

مسئله دیگری که نیاز روان‌درمان‌گری به دین را اثبات می‌کند این است که:

اولاً به تعبیر لندن، روان‌درمان‌گران، فن‌آوران خنثایی نیستند، بلکه عمل بالینی آنها تحت تأثیر مسائل دینی‌شان قرار می‌گیرد. این که روان‌شناسان یک وضعیت را مشکل‌آفرین

باید درمان‌گران و متخصصان بالینی، به اسلام و مهدویت مسلط شوند؛ زیرا شخصیت بیمار، خواهان آن است که شخصیت درمان‌گر وارد صحنه شود نه چشم‌بندی‌های تکنیکی وی. لذا فردی می‌تواند در شخصیت بیمار مداخله کند و او را در جهت زمینه‌سازی ظهور قرار دهد که خود با عناصر اسلامی و مهدوی بیگانه نباشد

تلقی کنند یا این که چگونه به درمان جو واکنش نشان دهند، تحت تأثیر دیدگاه‌های متافیزیکی آنهاست. این دیدگاه‌ها به موضوعاتی چون زندگی شایسته، ماهیت آدمی و اخلاق مربوط هستند.

ثانیاً روان‌درمان‌گران، اغلب در ارزش‌های مراجعان خود تغییراتی به وجود می‌آورند. کلی^{۶۲} دریافت که درمان‌گری، ارزش‌های درمان‌جویان را تغییر می‌دهد و درمان‌گران تمایل دارند درمان‌جویانی را که در زمینه اهداف شخصی، بیشترین انطباق را با ارزش‌های خویش دارند، موفق‌تر رتبه‌بندی کنند.

از این دو مطلب می‌توان نتیجه گرفت که تصور روان‌درمان‌گری به عنوان فعالیتی عاری از ارزش‌های دینی، به دور از واقعیت خواهد بود و بدون درگیری عمیق در دین، در زندگی انسان نمی‌توان مداخله کرد.

دین نیز از راه‌های گوناگون و ارائه خرده‌نظریه‌هایی متفاوت، سعی کرده این مداخله و درمان را انجام دهد؛ از جمله، ایجاد سبک زندگی صحیح، دادن انسجام به عقیده و فکر انسان، دادن معنا به زندگی یا شیوه‌های انجام دادن مناسک دینی، نگرش توحیدی - معادی ... اما در این میان، از نقش مهدویت به عنوان یکی از سازه‌های اصلی اسلام غفلت شده است. طبق توضیحات قبلی، مهدویت یک آموزه بنیادی و روی کرد همه‌جانبه به دین به شمار می‌آید و همه شرایط و لوازم دین‌داری در آن جمع است. پس روان‌درمان‌گری می‌تواند تمام روش‌ها و نظریه‌های خود را با پیش‌فرض‌های دینی و مهدوی خود ارزیابی کند و با توجه به آنها، پرسش‌های مربوط به مدل زندگی و غایت آدمی را پاسخ گوید؛ چنان‌که در حال حاضر نیز انجمن روان‌شناسی آمریکا، به ارتقای خیر و اخلاق بشری و سعادت غایی آدمی ملتزم است و در مدل‌های مختلف درمان، عملاً به این امر مبادرت می‌شود، با این تفاوت که تئوری منجی‌گرایی در آن لحاظ نشده است. لذا بی‌پایه نیست که بگوییم درمان‌گران، باید فعالیت خود را در چارچوب نظریه روان‌شناسی اسلامی با روی کرد مهدویت قرار دهند و عوامل تشخیصی و درمانی مسائل انسان را با توجه به آن مبانی جست‌وجو نمایند.

در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «ناراحتی‌ها و فشارها، فقط با شما اهل بیت رفع می‌شود»^{۶۳} یا «خدا مفسد امور دنیوی ما را به سبب اعتقاد و اطاعت از شما، اصلاح می‌کند»^{۶۴}.

البته این نکته پیش‌فرض است که باید درمان‌گران و متخصصان بالینی، به اسلام و مهدویت مسلط شوند؛ زیرا شخصیت بیمار، خواهان آن است که شخصیت درمان‌گر وارد صحنه شود نه چشم‌پندگی‌های تکنیکی وی. لذا فردی می‌تواند در شخصیت بیمار مداخله کند و او را در جهت زمینه‌سازی ظهور قرار دهد که خود با عناصر اسلامی و مهدوی بیگانه نباشد. روان‌درمانی پافشاری می‌کند که درمان‌گر دارای اعتقادی شایسته، قابل دفاع و احتمالاً به روشنی، قابل عرضه درباره چیزهای غایی باشد.^{۶۵}

ممکن است گمان شود که مهدویت و روان‌درمان‌گری هر کدام، به شیوه‌های متفاوتی پاسخ مسائل انسان را می‌گویند و لزومی ندارد که روان‌درمان‌گری، مهدوی شود یا مهدویت به سبک روان‌درمانی عمل کند؛ یا بنابه نظر کن ویلبر،^{۶۶} برخی جنبه‌ها و مشکلات رشد انسانی، در مواردی با درمان‌گری حل و فصل می‌شود و در موارد دیگر از طریق راهنمایی معنوی.^{۶۷}

این تصور صحیح نیست. محدوده بحث، در درون روان‌شناسی اسلامی است. بر آن اساس، در درمان همان چیزی ارائه می‌شود که با مبانی دینی و مؤلفه‌های مهدویت قابل تطبیق است و در مهدویت، همان هدف و راه‌بردی در نظر گرفته می‌شود که در درمان‌گری منظور است؛ چون مسائل روانی انسان واحد بوده، به صورت میان‌رشته‌ای باید مطالعه شود؛ زیرا اگر چیزی جز این باشد، نه می‌توان ادعا کرد که در درمان‌گری موفق بوده و نه می‌توان پذیرفت که مهدویت در روان افراد نفوذ کرده است. یونگ می‌گوید:

درمان بایستی در راستای انسان کل هدایت شود؛ انسان پنهان که هنوز حضور پیدا نکرده و هم‌زمان انسان، فراخ‌تر از فردا است.

این شیوه درمانی بر اساس حرکت به سوی انسان کامل که گام‌هایی در آغاز آن توسط روان‌درمان‌گران جدید برداشته شده، همان چیزی است که ما می‌خواهیم؛ با این تفاوت که انسان کامل در مکتب اسلامی، امام است و کامل شدن - چنان‌که در مقدمه پژوهش به آن اشاره شد - فقط از طریق اتصال به امام و حرکت به سمت او میسر است. بعضی از محققان برای این روان‌درمانی در جهت حرکت به سوی انسان کامل، تکنیک نیز ذکر کرده‌اند.^{۶۸} اما این پژوهش در مقام ارائه تکنیک درمان نیست و درمان‌گران

باید با استفاده از اصولی که ذیلاً ذکر می‌شود، تکنیک درمانی مطلوب را بیابند. روش‌ها و تکنیک‌های موجود هم اگر تضادی با فرهنگ مهدوی نداشته باشد، می‌توان با هدف زمینه‌سازی از آنها استفاده کرد.

بعضی از اصول و وظایف درمانی که هدف آن سلامت روانی برای زمینه‌سازی است، عبارتند از:

- آسیب‌ها و اختلالات را بر مبنای پیش‌فرض‌های اسلامی و مهدوی درمان کند. برای مثال، اگر فرض این است که اختلال روانی، عناصر توسعه‌نیافته شخصیت را دربر دارد،^{۶۹} منظور، شخصیت اسلامی و مهدوی و عناصر مختص به آن باشد.

- مراجعان را در پیدا کردن زندگی مهدوی یاری کنند؛ برای مثال، معناجویی و هویت‌خواهی آنها را با مؤلفه‌های انتظار و هویت‌بخشی مهدوی تأمین سازند و شاخصه‌های افکار و رفتار مهدوی را به آنها بیاموزند.

- آسیب‌های منتظران در عصر غیبت را که در خلال انتظار و زمینه‌سازی به آنها روی می‌آورد، درمان کنند؛ برای مثال، پیش‌گیری و درمان مهدیان دروغین مهم‌ترین آنهاست که روان‌شناسی باید برای آن اقدام جدی نماید.

ویژگی‌های روان‌شناسی زمینه‌ساز ظهور

پس از اثبات این که لازم است روان‌شناسی زمینه‌ساز داشت، باید دید که این نظام چه ویژگی‌هایی دارد. قرآن می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)^{۷۰}

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

در دولت حضرت مهدی 4، دین اسلام با تمام آموزه‌های آن، بر دین‌های دیگر غلبه می‌کند. لذا می‌توان عصر ظهور را غلبه آموزه‌های روان‌شناختی اسلام و ظهور روان‌شناسی جدید و الهی نیز دانست.

از آن سو، اگر زمینه‌سازی ظهور، عبارت از این است که به الگوهای عصر ظهور نزدیک شده و در آن مسیر، آمادگی وجود داشته باشد، پس باید روان‌شناسی زمینه‌ساز، در مسیر آن الگوها حرکت کند و ویژگی‌های آن را در خود اجرا نماید. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. آرمان‌گرایی^{۷۱}

یکی از ویژگی‌های مهم روان‌شناسی زمینه‌ساز این است که به آرمان‌ها توجه دارد و جز به کمال و خوش‌بختی روحی انسان‌ها و به فعلیت رسیدن تمام قوای درونی و فطری آنها فکر نمی‌کند؛ اهدافی که به‌طور کامل در عصر ظهور محقق می‌شود. «در رستاخیز ظهور، انسان در اوج تربیت خویش به پایگاهی می‌رسد که تصور آن در دنیای کنونی

در دولت حضرت مهدی 4، دین اسلام با تمام آموزه‌های آن، بر دین‌های دیگر غلبه می‌کند. لذا می‌توان عصر ظهور را غلبه آموزه‌های روان‌شناختی اسلام و ظهور روان‌شناسی جدید و الهی نیز دانست

دشوار است. لکن استعداد فوق‌العاده انسان در تربیت‌پذیری و وجود نمونه‌های بسیار والا و کاملی از این دست انسان‌ها در اجتماعات، موضوع را آسان و ممکن می‌سازد».^{۷۲}

اکنون بسیاری از روان‌شناسان، رسیدن به قله‌های کمال انسان را در محدوده علم میسور نمی‌دانند و خود را در حد چند کار کوچک و هدف کوچک محدود می‌کنند؛ در حالی که شعاع حرکت را محدوده هدف معین می‌کند؛ وقتی هدف بزرگ باشد، حرکت هم بزرگ است. لذا روان‌شناسی زمینه‌ساز، در قلمرو حرکت خود بلندپرواز است، آرمان‌ها را فراموش نمی‌کند، مخاطبان خود را آرمان‌گرا می‌سازد، آنها را برای رسیدن به آرمان حتمی‌شان کمک می‌کند و به نمونه انسان‌های عصر ظهور، توانایی‌های مختلف آنها را شکل می‌دهد. فروم با توجه به همین ویژگی آرمان‌گرایی می‌گوید:

منظور پیامبران از ظهور ناجی چه بود؟ آنها می‌خواستند انسان، قوای روحی خرد و زندگی خود را تا حد نهایت تکامل بخشند. می‌گفتند انسان باید همان شود که هر انسانی، توانایی و ظرفیت آن را دارد.^{۷۳}

البته آرمان‌گرایی و بلندپروازی به معنای این نیست که برنامه‌پردازی خیال‌پردازانه داشته باشیم. بلکه برنامه‌ریزی آرمانی برای حرکت به سمت آرمان، در عین حال باید به واقعیت‌های موجود ناظر باشد و بر اساس وضع موجود، زمینه‌سازی کند.

۲. خدامحوری^{۷۴}

امام علی ۷ خطاب به امام حسن مجتبی ۷ می‌فرمایند:

فاعتصم بالذی خلقک و رزقک و سواک و لیکن له تعبدک و إلیه رغبتک؛^{۷۵}
پایه و بنیان تو خدایی باشد که تو را آفریده و روزی داده و منظم کرده است و اطاعت تو، فقط برای او و گرایش تو، فقط به سمت او باشد.

در جامعه اسلامی تمام سیاست‌ها، اهداف و جهت‌گیری‌ها، به سمت خدا و در جهت اطاعت خداست و انسان نیز در همین جهت حرکت می‌کند؛ زیرا اولاً او بر همین اساس تعریف می‌شود: «بزرگ‌ترین تعریف برای یک انسان در معیارهای الهی و اسلامی، عبودیت خداست»^{۷۶} و ثانیاً، دانش انسان راه کشف و پیش‌برد است. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

انسان در جهان‌بینی اسلامی، آن موجودی است که می‌تواند در میدان‌های علم و دانش و کشف رموز خلقت، تا بی‌نهایت پیش برود و این با عبودیت خدا، امکان‌پذیر است و اگر طاعت غیرخدا باشد، بال‌های انسان بسته می‌شود و از پرواز در هر رشته‌ای باز خواهد ماند.^{۷۷}

نگاه سکولار به روان‌شناسی و به‌طور کلی علم، بر این اساس استوار نیست، بلکه دین و خدا را به عنوان یک واقعیت روانی انکارناپذیر می‌پذیرد، اما فقط در محدوده ارتباط معنوی و تجربی با خدا، بدون این که بر ابعاد مختلف زندگی انسان اثر بگذارد؛ در حالی که روان‌شناسی زمینه‌ساز ظهور، محتوا و روش‌های خود را بر پایه اطاعت خدا قرار می‌دهد؛ زیرا اولاً برقراری رابطه عبودی با خدا، پیش‌نیاز رابطه با ولیّ خدا و زمینه‌سازی برای اوست و ثانیاً روان‌شناسی، ابزاری برای کمک به انسان‌ها در راه رسیدن به کمال و سعادت است. از آن‌جا که رسیدن به خدا کمال انسان به شمار می‌آید، پس روان‌شناسی باید به این سمت گرایش یابد و اهداف و روش‌های خود را بازسازی و اهداف و روش‌های خدامحورانه دین اسلام را جانشین آن نماید تا علم برای خدا توسعه یابد نه علم برای علم یا علم برای انسان.

توجه به هدف الهی در زندگی و برگزیدن ارزش‌های الهی به جای ارزش‌های فردی در آن، پی‌آمد خدامحوری است. بر این مبنای، چنان‌چه تأمین نیازهای دنیوی و رفاه زندگی در برنامه‌های روان‌شناسی قرار گیرد، مطلوب است، به شرط آن که هدف نباشد بلکه وسیله‌ای برای هدف الهی قرار گیرد. به بیان امام خمینی: «باید دولت تمام سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر زندگی مردم بنماید و این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند.»

۳. عدالت‌گستری^{۷۸}

شاید عدالت، کلیدی‌ترین عنصر تحول در دولت حضرت مهدی ۴ باشد که روایات مربوطه، بر آن تأکید فراوانی دارند:

هو الذی یملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛^{۷۹}

او کسی است که عدالت را می‌گستراند بعد از آن‌که زمین پر از ظلم شده است.

بر این اساس، عدالت نیز یکی از عناصر اصلی روان‌شناسی زمینه‌ساز و اصول تمام برنامه‌های آن است تا مقدمه عدالت‌محوری نظام روان‌شناسی پس از ظهور قرار گیرد؛ چنان‌که در آیه (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)^{۸۰} که هدف عدالت‌گستری امام زمان را بیان می‌کند، اقامه عدالت، وظیفه مردم دانسته شده؛ در حالی که اقامه عدالت حقیقی، توسط امام است. معلوم می‌شود که باید عدالت ما، زمینه‌ساز عدالت مهدوی شود.

برای این‌که بدانیم عدالت‌گستری در روان‌شناسی به چه معناست، ابتدا باید عدالت را تعریف کرد و ابعاد آن را مشخص نمود.

امام خمینی^{۸۱} در تعریف عدالت می‌گوید:

عدالت عبارت است از حد وسط بین افراط و تفریط و آن از امهات فضایل اخلاقیه است. بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و نفسیه و جسمیه است.

عالمان اخلاق، شریعت الهی را معیار تعیین این حد وسط دانسته‌اند.^{۸۲} علامه طباطبایی نیز حقیقت عدل را برپا داشتن مساوات می‌داند؛ یعنی برقراری موازنه بین امور، به طوری که هر چیزی سهم مورد استحقاق خودش را داشته باشد. عدالت دو قسم است:

عدالت فردی؛^{۸۳} یعنی انسان در درون خود و بین قوای نفسانی خود، عدالت برقرار نماید. عدالت بین قوای نفسانی عبارت است از قرار دادن هر کدام از آنها در جای خود و در کارکرد خود بدون افراط و تفریط.^{۸۴} بنابراین، از آن‌جا که تقوا را به «محافظة نفس از ارتکاب خطا و گناه»^{۸۵} تعریف کرده‌اند، عدالت فردی را می‌توان ملازم با تقوا دانست. عدالت اجتماعی؛^{۸۶} یعنی عطا کردن حقوق انسان‌ها بدون این‌که تبعیضی بین آنها واقع شود.

عدالت عصر ظهور، همه‌جانبه است و همه اقسام آن، چه فردی و چه اجتماعی را شامل می‌شود. از آن‌جا که عدالت فردی، مقدمه برقراری عدالت اجتماعی است، حضرت مهدی 4 ابتدا آن را برقرار می‌کند. امام باقر 7 در وصف این اقدام حضرت می‌فرماید:

إذا قام قائمنا وضع يده على رءوس العباد فجمع به عقولهم و أكمل به أخلاقهم؛^{۸۷}

وقتی او می‌آید، عقل مردم را جمع می‌کند و اخلاق آنها را تکمیل می‌نماید.

بی‌شک تکمیل اخلاق، بدون ایجاد عدالت که از امهات اخلاق است، میسر نخواهد بود. بنابراین، در روان‌شناسی عدالت‌محور:

اولاً عدالت فردی یا به عبارتی تقوا، در سرفصل برنامه‌های علمی و حرفه‌ای متخصصان قرار دارد.

عدالت عصر ظهور، همه‌جانبه است و همه اقسام آن، چه فردی و چه اجتماعی را شامل می‌شود. از آن‌جا که عدالت فردی، مقدمه برقراری عدالت اجتماعی است، حضرت مهدی 4 ابتدا آن را برقرار می‌کند

ثانیاً برنامه‌ها و تعالیم خود را حتی الامکان، در گستره عادلانه‌ای منتقل می‌کند. در حدیث یاد شده نیز اشاره شد که امام، برنامه عدالت‌محور خود (تکمیل عقل و اخلاق) را برای همگان اجرا می‌کند.

۴. غایت‌گرایی^{۸۸}

هر علمی که به مطالعه انسان می‌پردازد، باید به غایت آن توجه کند. «تربیت، به معنای رشد و نمو و حرکت هر شیء، به سمت هدف و غایتی است که آن شیء کمال خود را باز می‌یابد.»^{۸۹} بنابراین، کمال انسان عصر غیبت، به حرکت در مسیر غایت خود است. این غایت و پایان انسان در دوره غیبت، به دو وجه بیان می‌شود: نخست، تحلیل دنیوی که عبارت است از آینده‌نگری و رسیدن به دولت حضرت مهدی ۴؛

دوم، تحلیل فرادنیوی که عبارت است از آخرت‌نگری و روان دیدن هستی به سوی خداوند.

روان‌شناسی زمینه‌ساز، بنابه هر دو تحلیل، غایت‌گراست و نگاه به آخرت در آن، نگاهی اصیل و محوری به شمار می‌آید. خداوند در آیات متعدد، دست‌آوردهای دنیا را در برابر دست‌آوردهای آخرت کم معرفی می‌فرماید^{۹۰} و آن را بیهوده و بی‌ارزش می‌داند.^{۹۱} لذا انسان‌های دنیانگر، همه توجه‌شان به لذت‌های دنیوی است و آن را برای خود مایه سعادت می‌دانند. در مقابل، قرآن انسان را به آخرت بهتر و ماندگارتر فرامی‌خواند^{۹۲} و امام علی ۷ نیز به امام حسن ۷ می‌فرماید:

و اعلم يا بنی! انک انما خلقت للآخرة لا للدنيا...^{۹۳} و اجعل همک و جدک لآخرتک؛^{۹۴}
بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه دنیا؛... پس همه تلاش و دغدغه‌ات را برای آخرت بگذار!

لذا رسیدن به سعادت اخروی، محور افکار و رفتار انسان آخرت‌نگر است.

روان‌شناسی اسلامی، تنها اهداف این جهانی ندارد، بلکه زندگی پس از مرگ را نیز شامل می‌شود؛ در حالی که غایت‌اندیشی، نه‌تنها در علم جدید نیست، بلکه در آن تحقیر و انکار هم می‌شود. گفتار روان‌شناسی حاضر درباره حیات اخروی، آن هم از بیان پژوهش‌گران روان‌شناسی فرافردی، در همین حد است که برای شناخت دلایل حیات پس از مرگ، تحقیقات تجربی انجام دهند و

با استفاده از مدیوم‌ها، با افراد مرده تماس برقرار کنند یا این که با استفاده از دیدگاه‌های حکمای یونان باستان، اتاق تاریک آئینه‌داری را معین سازند، تا ارواح مردگان به آن جا بیایند و با زندگان صحبت کنند و آنها را نصیحت نمایند.^{۹۵}

این تحقیقات ناهم‌آهنگ و ناکارآمد، آن چیزی نیست که نگاه روان‌شناسی زمینه‌ساز به آن دارد. تا وقتی زندگی این دنیا در فعالیت‌های علمی ما جنبه اصالتی داشته باشد، نه‌تنها زمینه‌سازی محقق نمی‌شود، بلکه همان اهداف دنیوی روان‌شناسی مثل سلامت روانی نیز تأمین نمی‌گردد؛ زیرا سلامت روانی در نگاه اسلامی و فرهنگ مهدوی، رابطه تنگاتنگی با آخرت‌گرایی دارد و بالتبع دنیاگرایی، یکی از عوامل اصلی آسیب روانی محسوب می‌شود. امام علی ۷ می‌فرماید:

من لهج قلبه بحبّ الدّنيا التاط قلبه منها بثلاث؛ همّ لا یغیبه و حرص لا یترکه و أمل لا یدرکه؛^{۹۶}
کسی که به دوستی دنیا دل ببندد، به سه چیز مبتلا می‌شود: دل‌مشغولی که از او دور نمی‌شود، حرصی که هیچ وقت او را ترک نمی‌کند و آرزویی که به آن دست نمی‌یابد.

و پیامبر اکرم ۶ می‌فرماید:

الزّهد في الدّنيا یریح القلب و البدن؛^{۹۷}
زهد در دنیا، جسم و روان را آسوده می‌کند.

روان‌شناسی اسلامی برای رفع آسیب‌های روانی، الگوی آخرت‌محور ارائه می‌دهد. امام علی ۷ می‌فرماید:

ذکر الآخرة دواء و شفاء؛^{۹۸}
آخرت‌اندیشی، شفا و درمان است.

علم روان‌شناسی نیز بدون این الگو، نمی‌تواند جواب‌گویی آنها باشد. برای نمونه، انگیزه بقا، یکی از بنیادی‌ترین انگیزه‌های انسان است. به همین سبب، ترس و نگرانی از مرگ، یکی از عوامل آسیب روانی او به شمار می‌آید. این سؤال، ذهن بسیاری از روان‌شناسان را به خود مشغول کرده که چگونه می‌توانند ترس و نگرانی از مرگ را از ذهن انسان بزدایند تا با آرامش زندگی کند. راه‌گشایترین روش مؤثر در این زمینه، این است که نگرش افراد به مرگ را اصلاح و تبیین کنیم؛ زیرا زندگی انسان با مرگ، به پایان

نمی‌رسد. این آخرت‌باوری، اولاً به ارضای صحیح انگیزه بقا می‌انجامد و ثانیاً ترس از مرگ را کاهش می‌دهد که هر دو آنها در سلامت روان انسان مؤثر خواهد بود.^{۹۹}

۵. مهدویت پژوهی^{۱۰۰}

روان‌شناسی زمینه‌ساز ظهور، با مؤلفه‌های مهدویت عجین شده، به گونه‌ای که تمام اجزای آن، متأثر از آنهاست و پژوهش درباره آنها را کار خود می‌داند.

روان‌شناسی شخصیت، شخصیت کامل را در الگوی شخصیت مهدوی جست‌وجو می‌کند و عناصر مختلف شخصیت منتظران و مهدی‌باوران را در نظر می‌گیرد و به انواع گوناگون شخصیت در این زمینه می‌پردازد.

تاکنون در روان‌شناسی رشد، نظریه‌هایی بر اساس مراحل عمر، ابعاد شخصیتی افراد و ابعاد محیط‌ها ارائه شده است؛ بعضی بر پدیدایی نوعی و بعضی بر پدیدایی فردی تمرکز دارند؛ بعضی جنبه توصیف و بعضی جنبه تجویز دارند.^{۱۰۱} روان‌شناسی رشد زمینه‌ساز، در بحث رشد، با توجه هم‌زمان بر پدیدایی فردی و نوعی و هر دو بعد توصیف و تجویز، ابعاد و مراحل رشد مبتنی بر مبانی مهدویت را شرح می‌دهد و انسان‌ها را از لحاظ رشد روانی، عقلی، اخلاقی و اجتماعی، به سطحی می‌رساند که آماده ظهور شوند. البته در زیربنای این تحول، دست‌آوردهای روان‌شناسی جدید و اقتضائات روانی هر مرحله از رشد را نیز در نظر دارند.

روان‌شناسی اجتماعی، کارکردهای روانی - اجتماعی مهدویت را تعریف کرده، در پی توسعه و تعمیق آنهاست؛ کارکردهایی مثل انسجام و وحدت اجتماعی، هویت جمعی، کاهش ناهنجاری، تحرک و نشاط، نوع‌دوستی و همکاری اجتماعی، بهبود روابط میان فردی، حمایت اجتماعی و

روان‌شناسان اجتماعی می‌توانند «روح مهدوی» را در جامعه گسترش دهند؛ نوعی فضاسازی مهدوی که انسان‌ها به دنبال آن حرکت کنند، آموزش ببینند و طبق آن رفتار کنند.

روان‌شناسی تربیتی، وظیفه آموزش مؤلفه‌های مهدوی را در گستره‌های مختلف خانه، مدرسه و اجتماع بر عهده دارد. لذا باید اولاً اصول آموزشی را بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی قرار بدهند. ثانیاً سیستم آموزشی و پرورشی موجود را بر مبنای فرهنگ مهدویت، بازسازی درونی کنند، به گونه‌ای که نسل آتی جامعه در جهت اهداف زمینه‌سازی تربیت شوند؛ یعنی معناگرایی و ایمان درونی به موعود، جانشین شکل‌گرایی و ظاهرگرایی شود و مهارت‌های اساسی زندگی بر مبنای دکتترین مهدویت، جانشین اطلاعات و محفوظات ذهنی گردد و مسائل دیگری که باید روان‌شناسان و کارشناسان آموزش و پرورش درباره آنها بحث و بررسی کنند. ثالثاً نقش یاددهنده و تربیت‌کننده را به همه سرایت دهند تا آن‌چه از فرهنگ مهدوی می‌دانند، به دیگران نیز یاد دهند.

البته در بخش‌های مختلف روان‌شناسی، کارکردهای بیشتری را نیز می‌توان برشمرد که خود پژوهش مستقلی می‌طلبد.

روان‌شناسان اجتماعی می‌توانند «روح مهدوی» را در جامعه گسترش دهند؛ نوعی فضاسازی مهدوی که انسان‌ها به دنبال آن حرکت کنند، آموزش ببینند و طبق آن رفتار کنند

روان‌شناسی تربیتی، وظیفه آموزش مؤلفه‌های مهدوی را در گستره‌های مختلف خانه، مدرسه و اجتماع بر عهده دارد. لذا باید اولاً اصول آموزشی را بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی قرار بدهند. ثانیاً سیستم آموزشی و پرورشی موجود را بر مبنای فرهنگ مهدویت، بازسازی درونی کنند، به گونه‌ای که نسل آتی جامعه در جهت اهداف زمینه‌سازی تربیت شوند

نتیجه

لزوم زمینه‌سازی ظهور، ایجاب می‌کند که این نهضت در تمام زمینه‌ها در عصر غیبت جریان داشته باشد و برای تحول، لازم است علم و دین تلفیق شوند.^{۱۰۲} تلفیق علم روان‌شناسی که نقش مهمی در زمینه‌سازی دارد، با مهدویت که نه تنها بخشی از مذهب بلکه روی کرد و تفسیری جامع از آن است، می‌تواند حرکت دولت زمینه‌ساز به سمت ظهور را نهادینه و تسریع کند. برای این هدف، روان‌شناسی باید با اهداف مبتنی بر مهدویت و با پی‌ریزی یک نظام علمی - آموزشی، با استفاده از رهنمودهای اسلامی (با روی کرد مهدوی)، با استخراج و تصفیه مواد اولیه از منابع سرشار فرهنگ اسلامی و همچنین با جذب مواد مناسب از دانش و فرهنگ پیش‌رفته دیگران در تمامی حوزه‌های علمی تحت پوشش خود، هم به حرکت زمینه‌سازی کمک کند و هم از این طریق، تحولی بنیادین در خود ایجاد نماید که البته این یک ضرورت برای روان‌شناسی است.

بنابراین مبنا، ختمی‌ها و سیاست‌ها و بازده‌های روان‌شناسی، تحت‌الشعاع فرهنگ مهدویت قرار می‌گیرد؛ زیرا روان‌شناسی به مهدویت و زمینه‌ساز بودن نیازمند است، چنان‌که زمینه‌سازی ظهور نیز به روان‌شناسی نیاز دارد.

لازم است برای نیل به این نقطه، عزم و اراده و داشتن هدف جمعی از سوی روان‌شناسان وجود داشته باشد که همه به آن توجه کنند و با تمام توان به سمت آن بروند. همچنین پیشنهاد می‌شود که روان‌شناسان، طرح‌های مبتنی بر مؤلفه‌های مهدویت را در زمینه‌های مختلف روان‌شناسی، تنظیم و تبیین نمایند و راه‌بردهای زمینه‌ساز را در آن بگنجانند. در این زمینه، لازم است که متخصصان رشته روان‌شناسی و مهدویت، با استفاده از دانش یک‌دیگر، جلساتی را تشکیل دهند و در آن تصمیم‌سازی

و تصمیم‌گیری نمایند تا به واسطه آن راه‌بردها، جهت علمی و فرهنگی دولت، بیش از پیش به سمت زمینه‌سازی گرایش یابد. نظام روان‌شناسی، باید متخصصان خود را در جهات دانش‌های راه‌بردی مهدویت و کاربردهای روان‌شناختی آن ارتقا بخشد تا روان‌شناسان خود، پیش‌تاز مهدی‌شناسی و مهدی‌گرایی شوند و بتوانند تکلیف خود را در جهت زمینه‌سازی ظهور انجام دهند.

البته بسیار ساده‌انگارانه است که تصور شود تحول نظام روان‌شناسی، بتواند به تنهایی تحول ملی در جهت زمینه‌سازی ایجاد کند. بلکه از آن‌جا که در تحول هر چیز، لازم است زمینه کلی و زیربنایی آن، همچنین نظام‌های هم‌عرض آن نیز متحول شوند، دولت باید به عنوان پشتیبان این طرح فرابخشی، در بخش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه، سیاست‌گذاری نماید تا تحول در روان‌شناسی نتیجه‌بخش باشد.

همچنین پیشنهاد می‌شود که مراحل و درجات مختلف انتقال فرهنگ مهدوی، باید از منظر روان‌شناسی تدوین شود؛ زیرا برای اجرای هر نظام، باید گام‌های اولیه تا پایان آن مشخص باشد. به طور کلی از آن‌جا که تحقق اسلام در همه زمینه‌ها، زمینه‌ساز ظهور است، روان‌شناسان باید بکوشند روان‌شناسی اسلامی را توسعه بخشند و آن را بر مکاتب دیگر فایق گردانند. البته در زمینه روان‌شناسی اسلامی، قدم‌هایی برداشته شده و چه‌بسا بتوان آنها را پایه‌ای برای تحول قرار داد و به سمت نظام روان‌شناختی مهدویت هدایت کرد.

نکته پایانی اینکه روان‌شناسی، علمی جهانی است. از سوی دیگر، انقلاب حضرت مهدی 4 نیز انقلابی جهانی به شمار می‌آید. طبیعتاً نظام روان‌شناسی زمینه‌ساز، باید در گستره جهانی تعریف و طراحی شود که این امر با توجه به مفاهیم مشترک همه انسان‌ها در منجی‌گرایی میسر است و قابلیت پرداخت در پژوهش‌های دیگر را دارد.

پی نوشتها

- * کارشناس روان‌شناسی و عضو گروه روانشناسی موسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)
- ۱ . (وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ). (سوره آل عمران، آیه ۱۰۹)
 - ۲ . اریک فروم، به نام زندگی، ترجمه: اکبر تبریزی، تهران: نشر فیروزه، ۱۳۷۴ش.
 - ۳ . محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۷، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
 - 4 . The act of preparing the ground for sth .
 - ۵ . محمد مهدی آصفی، الانتظار الموجه؛ دراسة فی علاقة الانتظار بالحركة و علاقة الانتظار بالحركة، قم: انتشارات مجمع جهانی اهل بیت :، ۱۴۲۷ق.
 - ۶ . علی صفایی حائری، تو می آیی، قم: انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۳ش.
 - 7 . Preparation.
 - ۸ . سوره رعد، آیه ۱۱.
 - ۹ . بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸.
 - ۱۰ . همان، ج ۵۳، ص ۱۷۶.
 - ۱۱ . «و أكثروا الدعاء بتعجيل الفرج فإن ذلك فرجكم». (همان، ج ۵۲، ص ۹۲)
 - ۱۲ . «قال الإمام العسكري في كتابته إلى علي بن الحسين بابويه القمي... عليك بالصبر و انتظار الفرج فإن النبي ﷺ قال: أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج». (همان، ج ۵۰، ص ۳۱۸)
 - ۱۳ . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۸۱، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
 - 14 . Erik from.
 - ۱۵ . سید مسعود پورسیدآقایی، مصاحبه «زمینه‌سازی برای ظهور»، مجله خورشید مکه، ش ۲۴، ۱۳۸۳، ص ۳۶-۳۷.
 - ۱۶ . کارل گوستاو یونگ، روح و زندگی، ترجمه: لطیف صدقیانی، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۹ش.
 - ۱۷ . به نام زندگی، ص ۱۲۶.
 - ۱۸ . سیدرضی موسوی گیلانی، مجموعه مقالات دکترین مهدویت، تهران: مؤسسه مهدی موعود 4، ۱۳۸۴ش.
 - ۱۹ . یوسف مدن، سایکولوجیة الانتظار، بیروت: انتشارات دارالهادی، ۱۹۹۸م.
 - ۲۰ . نادر حاتمی خواجه، آسیب‌شناسی مهدویت، قم: سازمان تبلیغات اسلامی؛ دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی 4، ۱۳۸۵ش.
 - 21 . Damage in interindividual relations.
 - ۲۲ . «غار الصدق و فاض الكذب و استعملت المودة باللسان و تشاجر الناس بالقلوب». (شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ج ۲، ص ۲۰۹، قم: نشر مشرقین، ۱۳۷۹ش)
 - ۲۳ . «و تواخى الناس على الفجور... فإذا كان ذلك كان الولد غيظاً... و كان أهل ذلك الزمان ذئاباً». (همان)
 - ۲۴ . «أنكر الناس بعضهم بعضاً... يأتي الرجل أخاه في حاجة فيلقاه بغير الوجه الذي كان يلقاه فيه و يكلمه بغير الكلام الذي كان يكلمه». (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۵)
 - 25 . Attitude.
 - ۲۶ . «و تتناكر المعارف». (همان)
 - ۲۷ . «يأتى على الناس زمان... يعذون الصدقة فيه غرماً و صلة الرحم مناً و العبادة استئطالة على الناس». (همان، ص ۲۶۵)
 - ۲۸ . «يستحل الفتيان المغانى و شرب الخمر». (کامل سلیمان، يوم الخلاص، ص ۴۳۴، قم: انتشارات آل علی 7، ۱۳۸۴ش)
 - 29 . Disposition.
 - ۳۰ . «يكون ذلك إذا عظمت أغنياءكم و أهنتم فقراءكم... و رأيت الخلق في المجالس لا يتابعون إلا الأغنياء». (همان، ص ۴۲۸)
 - ۳۱ . «و يوضع الدين و يرفع الدنيا». (همان، ص ۴۸۴)
 - ۳۲ . «يكون هم الناس بطونهم و فروجهم». (همان، ص ۴۴۱)
 - ۳۳ . «رأيت الناس مع من غلب». (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷)

- تهران: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰ش.
- ۶۹ . روان‌شناسی بالینی.
- ۷۰ . سوره توبه، آیه ۳۳.
- 71 . Idealism.
- ۷۲ . محمد حکیمی، عصر زندگی، ص ۲۱۰، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
- ۷۳ . اریک فروم/اندیشی مسیحی؛ جستاری در مذهب، روان‌شناسی و فرهنگ، ترجمه: منصور گودزی، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۸ش.
- 74 . Theocentrism.
- ۷۵ . نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- ۷۶ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری.
- ۷۷ . همان.
- 78 . Spreading justice.
- ۷۹ . بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۱۹.
- ۸۰ . «ما پیامبران را با دلیل و کتاب فرستادیم تا مردم عدالت را به یادارند». (سوره حدید، آیه ۲۵)
- ۸۱ . صحیفه نور (مجموعه آثار امام خمینی)، ص ۱۴۷، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ش.
- ۸۲ . اکرم استیری، «عدالت در اخلاق فردی و اجتماعی با تکیه بر دیدگاه امام خمینی»، مجله اخلاق، ش ۱۱، ۱۳۸۷، ص ۳۵-۳۶.
- 83 . Individual justice.
- ۸۴ . مجله اخلاق، ش ۱۱، ۱۳۸۷، ص ۳۵-۳۶.
- ۸۵ . خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۷۴ش.
- 86 . Social justice.
- ۸۷ . بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
- 88 . Finalism.
- ۸۹ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری.
- ۹۰ . (فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا لَقِيلٌ). (سوره توبه، آیه ۳۸)
- ۹۱ . (وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ). (سوره انعام، آیه ۳۲)
- ۹۲ . (بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَثْبَى). (سوره اعلی، آیه ۱۶ - ۱۷)
- ۹۳ . نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- ۹۴ . عبدالواحد تیمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۱۴۴، ح ۲۵۸۸، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
- ۹۵ . کارل ویلیامز، دین و روان‌شناسی، ترجمه: افسانه نجاریان، اهواز: نشر رشش، ۱۳۸۲ش.
- ۹۶ . نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸.
- ۹۷ . شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۷۳، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- ۹۸ . غررالحکم، ص ۱۴۶.
- ۹۹ . ابوالفضل ابراهیمی، «باورهای آخرت‌نگرانه و رابطه آنها با سلامت روان»، مجله روان‌شناسی و دین، ش ۳، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷-۱۲۵.
- 100 . Researching messianic.
- ۱۰۱ . رابرت موری تامس، نظریه‌های نوین تحول انسان، ترجمه: حامد برآبادی و حمیدرضا آقامحمدیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵ش.
- ۱۰۲ . تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری.
- 34 . Behavior.
- ۳۵ . «یتجاهر الناس بالمنكرات». (يوم الخلاص، ص ۴۲۹)
- ۳۶ . «علامة ذلك إذا أمت الناس الصلوة... و أتبعوا الأهواء و استخفوا بالدماء... و استعلن الفجور و قول البهتان و الإثم و الطغيان». (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲)
- 37 . Yung.
- 38 . Dissociation.
- ۳۹ . روان‌شناسی کمال، ترجمه: گیتی خوشدل، تهران: نشر نو، ۱۳۶۶ش.
- 40 . Psychology of religion.
- ۴۱ . روح و زندگی، ص ۱۸۰.
- 42 . Rrligious psychology .
- ۴۳ . (تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ). (سوره نحل، آیه ۸۹)
- ۴۴ . (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ). (سوره مائده، آیه ۳)
- ۴۵ . (أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ): «آیا خدا و دین او برای نیازهای انسان کافی نیست». (سوره زمر، آیه ۳۶)
- ۴۶ . (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً). (سوره نحل، آیه ۹۷)
- ۴۷ . ابوالفضل ساجدی، دین و دنیای مدرن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷ش.
- ۴۸ . همان.
- ۴۹ . امیرحسین بانکی فرد و احمد قماشچی، تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ص ۲۱۵، تهران: مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۰ش.
- 50 . Scientism.
- ۵۱ . مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۲۴، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۵۷ش.
- ۵۲ . دین و دنیای مدرن.
- ۵۳ . به نام زندگی.
- ۵۴ . روح و زندگی، ص ۱۰.
- ۵۵ . این. جری فیرس، روان‌شناسی بالینی، ترجمه: مهرداد فیروزبخت و سیف‌الله بهاری، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۲ش.
- 56 . London.
- 57 . Browning.
- ۵۸ . نک: دیوید فونتانا، روان‌شناسی، دین و معنویت، ترجمه الف. ساوار، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۵ش.
- ۵۹ . به نام زندگی.
- ۶۰ . اریک فروم، روان‌کاوی و دین، ترجمه: آرسن نظریان، تهران: انتشارات مفید، ۱۳۸۲ش.
- ۶۱ . همان.
- 62 . Kelly .
- ۶۳ . «بکم ینفس الهمم و یکشف الصر». (شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجنان، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، ص ۱۰۷۰، زیارت جامعه کبیره، قم: نشر علامه، ۱۳۸۴ش)
- ۶۴ . «بموالاتکم... أصلح ما کان فسد من دنیانا». (همان)
- ۶۵ . روح و زندگی.
- 66 . Ken Wilber.
- ۶۷ . روان‌شناسی، دین و معنویت.
- ۶۸ . مرتضی منطقی، سبب‌شناسی و درمان بیماری‌های روانی در قلمرو اسلامی،